

رییس بورس درباره بازار سرمایه چه گفت؟

۵۰ هزار میلیارد نقدینگی جمع شد

گروه بانک و بیمه- رییس سازمان بورس و اوراق بهادار اعلام کرد: ورود نقدینگی به بورس در کل سال ۹۸ به میزان ۳۰ هزار میلیارد تومان بوده که تنها در پایان ۳ ماه ابتدایی سال این عدد به ۵۰ هزار میلیارد تومان رسید. حسن قالیباف اصل با اعلام اینکه سازمان بورس متولی شفافیت در بازار سرمایه است اظهار داشت: در بازار سرمایه نباید موازی کاری صورت بگیرد و کارهای اجرایی باید به نهادهای مربوطه واگذار شود و در حال حاضر هیات پذیرش به بورس و فرابورس واگذار شد تا یک مرز مشخص و شفاف بین حوزه نظارت و اجرا شکل بگیرد.

۵

حامی کالای ایرانی

روزنامه صبح ایران

www.Eghtesadsaramad.ir

@Eghtesadsaramad

eghtesadsaramad

سه‌شنبه ۳ تیر ۱۳۹۹ - شماره ۸۰۹ - سال پنجم - ۸ صفحه - ۲۰۰۰ تومان - اذی القعدة ۱۴۴۱ - ۲۳ ژوئن ۲۰۲۰

کند و کاو «اقتصادسرآمد» از نقش ویژه مجلس در تنقیح قوانین برای تحقق شعار سال قوانین متروک مانع جهش تولید

گروه مجلس- مجلس در سه بعد قانونگذاری، تنقیح قوانین و نظارت بر حسن اجرای قوانین می تواند در راستای تحقق شعار جهش تولید گام بردارد. یکی از موانع بر سر راه تولید وجود قوانین دست و پاگیر و زاید و بوروکراسی پیچیده است به طوری که در پروسه تولید نه ادارات مربوطه می توانند از این قوانین در برابر تولید کننده کوتاه بیایند و نه چنین قوانینی برای تولید کننده مفید است.به گزارش اقتصادسرآمد، این فرایندهای بروکراتیک ماه‌ها طول می کشد و بسیاری از تولیدکننده‌ها در همین موضع منصرف می شوند.

۳

آقای ظریف! واقعا فرق شما با سعید جلیلی چه بود؟!!

دوباره پرونده هسته ای ایران به شورای امنیت سازمان ملل، اگر نشانه بی فرقی و عدم تفاوت شما با کسانی چون سعید جلیلی در قامت یک دیپلمات اصولگر نیست،پس نشانه چیست؟ شما اگر هنری داشتید باید با همین مردان شماره یک جهان کنونی از دونالد ترامپ تا باقی آنها به دیپلماسی هسته ای مشغول می شدید،نه اینکه بنشینید و از میان رفتن هر آنچه رای مردم در سالهای ۹۲ و ۹۶ ساخته بود را تماشا کنید! آيا در قاموس حرفه ای شما،دیپلماسی ،هنر مذاکره و پیشبرد اهداف در شرایطی است که همه بلدند مذاکره کنند؟ اگر ایین در قاموس شماست،بدانید که به این نمی گویند دیپلمات! اگر هم می خواهید بگویید شرایط موجود اجازه باز شدن گره های سیاست خارجی و به تبع آن برخی گره های اقتصادی از جمله کاهش هولناک صادرات نفت را نمی دهد،باید به شما بگویم که شما اینها را از قبل می دانستید.شما آگاه بودید که سیاست خارجی ایران را تنها لیخنده های بی طعم و سرد و گس پیش نمی برد. ما به شما توصیه می کنیم اگر چیزهایی می دانید که مردم نمی دانند، آنها را به مردم بگویید و اگر هم همه چیز همان است که همه می بینند،لااقل دوباره و این بار واقعا استعفا کنید شاید کسی پیدا شود که شبیه شما و سعید جلیلی نباشد.مضاف بر این ها به رسانه های حامی تان که روزی کلاه قجری بر سر تان نشاندند توصیه می کنیم،بار دیگر شما را عکس صفحه اول روزنامه خود کنند که این بار در حال برداشتن آن کلاه امیرکبیری از سر تان هستید.

البته- باز شود تا گره از مشکلات کشور گشوده گردد. خیلی ها آن زمان با شنیدن سخنانی نظیر سخنان هاشمی رفسنجانی بر این اعتقاد بودند که دولت روحانی و تیم دیپلماسی اش یعنی ظریف و رفقایاش در وزارت خارجه، کار کارستانی نکرده اند:نظام عزم داشت تا پرونده هسته ای را جمع و جور کند و با چنین عزمی هر کسی می تواند برود در لوزان و وین و شهرهای دیگر بنشیند و توافقی را با قدرت های جهانی سازمان دهد.حالا هم اگر که فکرش را کنید این حرف،حرف درستی بوده است.وضع کنونی پیش آمده برای برجام و مجموعه مناسبات سیاست خارجی ایران ،گواه روشنی بر این مدعاست که اگر کلیت نظام جمهوری اسلامی ایران، تصمیمی برای تغییر در هر یک از اصول و منش های سیاست خارجی خود نداشته باشد،ظریف که سهل است،محمدعلی فروغی را هم اگر وزیر خارجه می کردند نمی توانست کاری کند.این سخن نشان می دهد که ظریف بر خلاف ادعاها، دیپلمات کار کشته ای نبوده و کاری که او کرد را سعید جلیلی و علی لاریجانی و هر کس دیگری هم در قامت دبیر شورای عالی امنیت ملی می توانستند به آسانی انجام دهد.اکنون حرف ما این است که آقای ظریف شما باید به افکار عمومی پاسخ دهید که واقعا شما هنر تان در دیپلماسی هسته ای چه بوده است؟اصلا فرق شما با سعید جلیلی در قامت یک دیپلمات در چه بوده و هست؟وضع کنونی کشور در مناسبات بین المللی،وضعیت فروش نفت،حضور اقتصادی ایران در سایر کشورهای دنیا که بنا بود در معاونت اقتصادی وزارت خارجه شما سامان یابد،وضعیت بازار ارز کشور و بازگشت قطعنامه های توبیخی شوروی حکام و خدای ناکرده ار جاع

فرنگ که در آن ،گام اول تصویب برجام را برداشته بود برگشت،عده ای در فرودگاه حلقه گل بر گردنش انداختند و بعضی روزنامه ها کلاه امیرکبیر بر سرش نشاندند و او را امیرکبیر دوران جدید ایران نامیدند. همان زمان ما بود که گمانه های بسیاری در باب سودای او برای نشستن بر کرسی ریاست جمهوری در دولت پس از روحانی نیز مطرح شد.حتی عده ای می گفتند که تیم رسانه ای حزب کارگزاران سازندگی با مدیریت محمد قوچانی،عزم دارد تا با حمایت همه جانبه از او،تلاش برای ریاست جمهوری ظریف را سازمان و سامان دهد. این آقای امیرکبیر دوران جدید اما با خروج دونالد ترامپ از برجام در اردیبهشت ۹۷، پیش از هر گمان و گمانه دیگری، گویا افسار کار را از دست داد. بگذارید باز هم کمی به عقب برگردیم؛مرحوم هاشمی رفسنجانی همان روزهای آغازین عزم برای شکل گیری توافق هسته ای در یک سخنرانی گفت: اینطور نبوده که ایده مذاکرات هسته ای و شکل گیری برجام،اینتکار آقای روحانی بوده باشد بلکه این ایده،تصمیمی بود که نظام و شخص رهبر انقلاب گرفته اند.از همین جمله می شد فهمید که دولت یازدهم به ریاست حسن روحانی،بر بستر ایده ای بر کرسی قدرت نشست که در واپسین ماه های دولت دوم محمود احمدی نژاد در کلیت نظام شکل گرفته بود و حالا باید کسی پیدا می شد که نیک و بدش را به جان بخرد و این شخص جز حسن روحانی نبود،مردی که وقتی بر سر کار آمد تمام تخم مرغ هایش را در سبید برجام گذاشت و چنان که می دانیم و می دانید ،اعتقاد داشت باید راه گفت و گو با کدخدای جهان- به زعم او



مسعود رفیعی طالقانی - سردبیر

وقتی در نخستین روزهای اسفند ۹۷ محمد جواد ظریف ،وزیر خارجه دولت تدبیر و امید در یک استوری اینستاگرامی خبر از استعفای خود از مقام وزارت داد،موجی از تحلیل و گمانه زنی در میان افکار عمومی به راه افتاد که او این استعفا را به سبب نقشی که نمی تواند در مجموعه مناسبات سیاست خارجی ایران بازی کند،اعلام کرده است؛ماچرا این بود که بشار اسد رییس جمهور سوریه به ایران آمده بود بی آنکه آقای وزیر در جریان این سفر ناگهانی بوده باشد.

این استعفا اما فارغ از آنکه از سوی رییس جمهور مقبول نیفتاد و بر خلاف مصالح ملی خوانده شد،امیدهایی در دل بعضی از اصحاب رسانه و اهل نظر زنده کرد که این آقای ظریف،دستکم برای جایگاهی که در آن است احترام قائل است.به هر حال از قدیم گفته اند که حرمت امامزاده را متولی اش باید نگه دارد و ظریف لاید می خواست حرمت وزارت خارجه را قبل از همه، خود نگاه دارد. این داستان اما یک سویه دیگر هم داشت که باید برای دانستن آن برگردیم به روز نخستین که ظریف را برای تصدی وزارت خارجه به مجلس معرفی کردند.ظاهرا او پیش تر خواسته بود که خود سسکان مذاکرات هسته ای را به جای دبیر شورای عالی امنیت ملی در دست گیرد و مذاکرات را پیش ببرد.این کار را هم کرد و شد مرد اول برجام؛رسانه های حامی دولت او را معمار برجام خواندند و وقتی از سفر

ریاست بر پارلمان اقلیت

رخدادهای پس از انتخابات ریاست جمهوری در سال ۸۸ اما تاکیدی بر این نکته بود که تا رسیدن به دموکراسی راهی طولانی و موانعی پرشمار در پیش است زیرا از چهار رکن دموکراسی با محدودیت های بسیاری مواجه اند. ۱- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که توسط برخی نهادهای به طور دائم در حال نقض شدن است و شاهد این مدعا یکی از پرکارترین معاونت های ریاست جمهوری یعنی «معاونت پیگیری و اجرای قانون اساسی» است که بسیاری از موارد نقض این قانون بالادستی را به بسیاری از نهادهای حاکمیتی و دولتی گوشزد کرده و می کند.

۲- نظام پارلمانی که در بخش دوم این نوشتار به آن پرداخته خواهد شد. ۳- احزاب سیاسی که عملا بی اثر و خنثی شده اند و به جز مواردی کمتر از شمار انگشتان یک دست - سایرین فقط نامی دارند و سبایه ای کم رنگ که در تدوین اساسنامه یا مرآنامه خود نیز در مانده اند و نقش مهمی در سپهر سیاسی کشور نمی توانند ایفا کنند. ۴- مطبوعات که بیشتر به لطیفه تبدیل شده اند زیرا وضعیت رکن چهارم دموکراسی در ایران به قدری اسفبار است که تنها باید برایش مرثیه ای جانسوز نوشت

و های های گریست. مطبوعات کاغذی که مرز «کما و اغماء» را هم در نوردیده و در شرف مرگ هستند و رسانه های غیر کاغذی هم که وضعیت اندک بهتری دارند، کارکردهای اصلی خود را از دست داده و تنها تلاش می کنند که به سرنوشت همکاران کاغذی خود تبدیل نشوند. اما مجلس یا نظام پارلمانی، دیگر موجری تمام قد به نام «ملت» ندارد و در واقع ملت، مستأجر این خانه شده و ره یافتگان یک اقلیت خاص و از ما بهترانی، این روزها تبدیل به صاحب آن شده اند. در صدر این مجلس «محمدباقر قالیباف» نشست است، یونیفورم پوشی که از فرماندهی نیروی انتظامی سودای ریاست جمهوری در سر داشت و در وزن کشی انتخاباتی در یافت که اقبال چندانی در میان مردم ایران ندارد. پس از این شکست تلخ، عزم آن کرد تا از روی دست «رفیق پنهان» و «رقیب پیدایش» یعنی «محمود احمدی نژاد» بنویسد و برای همین یونیفورم را آویزان و کت وشلوار بر تن کرد و راهی «بهشتی» شد که شاید او را به آرزویش در «پاستور» برساند. بیش از یک دهه تکیه بر صندلی یکی از ثروتمندترین

نهادهای کشور یعنی شهرداری تهران و با وجود همه اقداماتی که در بوق و کرنا می شد، پرونده ای از تخلفات مالی بر برخی نزدیکانش برایش باقی ماند که افکار عمومی -او را مسبب آن می دانستند و شاید یکی از دلایلی که در دومین وزن کشی انتخاباتی هم شکست سختی از نداشتن مقبولیت مردمی خورد، همین پرونده بود. شهردار پیشین تهران اما همچنان در آرزوی «رای آوری از مردم» بود و حتی کنایه های حسن روحانی به او یعنی «گازانبر و لوله» هم نتوانست اندک حامیانش از این طیف را به عددی برساند که بتواند بر مسند قوه مجریه بنشیند. اما «حاج باقر» در یک نهاد انتخابی به کرسی نشست و این تنها جای باقیمانده، مجلس شورای اسلامی بود. قالیباف که در مناظره های انتخاباتی سال ۹۶، رقیب اصلی خود یعنی رئیس دولت مستقر را «چهار درصدی» و قاطعیتی مردم و مخالفان رقبیش را «نود و شش درصدی» خطاب می کرد و در صدد بود تا با این روش رقیب را به زیر بکشد؛ حالا با عدم حضور اکثریتی چشمگیر از داوطلبان برای وکالت مجلس راه را برای ورود اقلیتی خاص به مجلس باز کرده بود، بالاخره توانست بر صندلی ریاست مجلسی تکیه بزند که یک «اقلیت خاص» راهی آن شده است. از سوی دیگر و به گواهی آمارهای وزارت کشور و نهادهای همسو، مجلس کنونی یک رکورد را نیز به خود اختصاص داده و آن پایین ترین درصد مشارکت واجدان

شرایط در انتخابات این مجلس است. بنا بر آمارها در خوشبینانه ترین حالت ۴۲ در صد از واجدان شرایط برای این مجلس پای صندوق رفتند در حالیکه عدد ۲۵ درصد، برای مشارکت، عینیت و ادله ی بیشتری دارد اما برای سردار دکتر میزان مشارکت مردمی در انتخابات از اهمیت چندانی برخوردار نیست زیرا مهم این بود که او بالاخره بر کرسی یک نهاد انتخابی بنشیند. در همین مدت کوتاه هم سبیل انتقادات و اعتراض ها به عملکرد مجلس نورسته، وارد می شود اما با توجه به ۳ رکن دیگر از ارکان دموکراسی که در ابتدا به آن ها اشاره شد، این اعتراض ها چندان وارد نیست چرا که نه آن سه رکن (قانون اساسی - احزاب سیاسی - مطبوعات آزاد) کارکردهای اساسی خود را دارند و نه مجلس، مجلس اکثریتی است. و طبیعی است دنبال خواسته های اقلیت جامعه باشد. البته وقوع چنین وضعیتی تنها بر گردن این اقلیت نیست و بی تردید «صلاح طلبان» هم با کارکردهای نادرست و ناقص خود عاملی برای وقوع چنین وضعیتی شده اند. آنچه می توان دریافت این است که وقتی ارکان دموکراسی در متزلزل ترین و مضطرب ترین وضعیت ممکن قرار دارند و نمی توانند منشاء اثر و متمرکز باشند، هیچ انتظاری نمی توان از پارلمان داشت زیرا در چنین حالتی، پارلمان، پارلمان اقلیت جامعه است و کارکردی بهتر از آنچه دیده می شود، نمی توان برای آن متصور شد.



هرمز شریفیان /روزنامه نگار

گره فروبسته ی مردمسالاری و دموکراسی در ایران از دوران نهضت مشروطه همچنان ادامه دارد. این گره در هنگامه هایی مانند نهضت ملی شدن صنعت نفت و به لطف مردانی طراح کودتایی تنگین در ۲۸ مرداد سال ۳۲ دوباره به گره ای کور تبدیل شد.

در ۲۲ بهمن ۵۷ این گره در حال باز شدن کامل بود که باز توسط «محافل الیگارشی» و به کمک نا آرامی های سیاسی، وحشت و بهانه جنگ داخلی و همچنین هجوم ناچوانمردانه ارتش صدام، دوباره کور تر و محکم تر از همیشه شد.

دوم خرداد ۷۶، رخدادی در عرصه سیاسی ایران بود که بسیاری امیدوار شدند می شود این گره فروبسته را اندکی شل کرد اما باز - چنانچه هایی که منافع شخصی و محفلی خود را در انسداد سیاسی و نبود دموکراسی می دیدند، این گره را همچنان فروبسته نگاه داشتند.